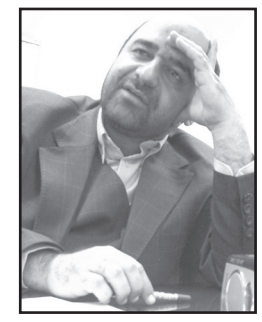

رزمنده هنرمند، عباس عطاری:

امروزها فاصله زیادی بین حال امروز و آن روزهایمان افتاده است

*حسن شکیب‌زاده

اشاره

رزمنده عکاس و هنرمند دوران دفاع مقدس، عباس عطاری را خیلی از شهدا می‌شناسند! او عکسهای زیادی از شهدا گرفته است که اکثر آنها هم تابلو شده‌اند. اما چرا خودش تاکنون تابلو نشده است نمی‌دانم. آخرین بار سراغش را توی صدا و سیمای مرکز گرفتم و همانجا هم بساطم را پهن کردم، البته پهن پهن هم که نه! چی گفتم و چی شنیدم؟

***من در اصل دلم برای خودم تنگ می‌شود، آن‌هایی که شهید شدند که به خوب جایی رسیدند ولی ما کجای کار هستیم؟ امروزها فاصله زیادی بین حال امروز و آن روزهایمان افتاده است. من آن زمان تقریبا بدون اشتباه بودم، برای مثال هیچ وقت بدون وضو نبودم، حتی در سخت‌ترین شرایط، در صورتی که امروز یک جورایی آن عادت‌ها را رها کرده‌ایم**

***اولین اعزامتان به جبهه‌ها کی بود؟**

خرداد ماه سال ۶۲ بعد از اینکه دیپلمم را گرفتم برای اولین بار برای عکاسی از طرح‌های جهادسازندگی عازم سرپل ذهاب شدیم. این مأموریت فقط یک هفته طول کشید، ولی یک ماه بعد برای تهیه گزارش دیگری که برایش یک هفته زمان پیش‌بینی کرده بودیم، عازم منطقه شدیم، کارمان حدود ۳ ماه طول کشید که اواخر مأموریت به دلیل موج گرفتگی و بیماری به قزوین برگشته و بستری شدم.

بعد از این واقعه خانواده اجازه اعزام مجددم را نمی‌دادند تا اینکه خرداد ماه سال ۶۵ دوباره به جبهه‌ها اعزام شدم که بعد از آن تقریبا تا آخر جنگ توفیق داشتم که یک جورایی در خدمت رزمندگان باشم.

***کار عکاسی را از کجا شروع کردی؟**

در جریان شهادت برادرم امیر در سال ۱۳۶۱ من یک دوربین کوچک ۱۱۰ داشتم، با همان دوربین عکس‌هایی از جنازه اخویم گرفتم و بعد هم از برنامه تشییع جنازه اش، آن روزها که نیاز به عکس از اخوی داشتیم، با یک بررسی متوجه شدم که تصاویر جدی از زندگی ایشان نداریم، لذا خیلی علاقمند شدم کار عکاسی را جدی دنبال کنم، لذا همان روزها رفتم و یک دوربین بهتر خریدم و عملا کار عکاسی را شروع کردم.

***محوریت عکسهایی که می‌گرفتی چه موضوعی بود؟**

محور عکاسی من، جبهه و جنگ و رزمندگان بود، بخصوص تهیه عکس‌های یادگاری از رزمندگان، در طول روزهای جنگ عکاس عروسی حدود ۴۰ رزمنده بودام، بسیاری از عکس‌های شهدا که توی تابلوها و سر مزار شهدا است را من گرفته‌ام و یا عکس‌های شهدایی که در امامزاده اسماعیل نصب کرده‌اند. عکس‌هایی که همه به نوعی خاطره شدند.

***عکس‌های یادگاری که می‌گرفتی چه معرفی داشت؟**

البته بسیاری از عکس‌ها چهره رزمندگان بود، یادم می‌آید که در عملیات کربلای ۴ من مجروح شدم، توی همین دوران عکس‌هایی که از رزمندگان گرفته بودم، توی چند آلبوم گذاشته و مجموعه آلبوم‌ها را هم در مغازه عکاسی یکی از دوستان گذاشته و اعلام کرده بودیم که هر کس عکس‌هایش را می‌خواهد بیاید آنجا سفارش دهد تا برایش چاپ کنیم.

من خودم هم که مجروح بودم هر روز بعدازظهرها می‌رفتم عکاسی می‌نشستم و در مورد عکس‌ها و رزمندگان صحبت می‌کردیم. یک روز توی عکاسی نشسته بودم که یک پیرمردی که روستایی هم بود وارد شد و گفت: آقا عکاسی شهدا اینجاست؟

گفتم: پدرم دنبال چی می‌گردی؟

گفت: عکس پسرم را می‌خواهم.

گفت: پسرت کیست و کجاست؟

گفت: توی جبهه بوده و شهید شده.

آلبوم‌ها را جلویش گذاشتم و شروع کردم ورق زدن، توی آلبوم سوم بودیم که رسید به عکس چهره پسرش، تا عکس را دید افتاد روی عکس و شروع کرد به بوسه زدن به عکس، صحنه عجیبی بود و وقتی عکس پسرش را دید انگار دنیا را به او داده اند، بعد از اینکه حسابی عکس بچه‌اش را نگاه کرد مرا در آغوش گرفت و چندین بوسه بر صورت من زد و حسابی تشکر کرد.

***محور عکاسی من، جبهه و جنگ و رزمندگان بود، بخصوص تهیه عکس‌های یادگاری از رزمندگان، در طول روزهای جنگ عکاس عروسی حدود ۴۰ رزمنده بودم، بسیاری از عکس‌های شهدا که توی تابلوها و سر مزار شهدا است را من گرفته‌ام و یا عکس‌های شهدایی که در امامزاده اسماعیل نصب کرده‌اند. عکس‌هایی که همه به نوعی خاطره شدند**

آن روز من واقعا عشق کردم و باور کنید که خستگی من تا مدت‌ها از تنم در آمد.

***در طول دورانی که جبهه‌ها بودی، چقدر عکس گرفتی؟**

تقریبا ۲۰۰ حلقه فیلم ۸ میلیمتری فیلمبرداری کرده‌ام و شاید حدود ۵۰۰ حلقه هم عکس گرفته ام. یعنی تقریبا ۲۰ هزار قطعه عکس.

***عکس‌هایی را که گرفته‌ای هنوز داری؟**

من یک مدت عکاسی لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) بودم و توی تبلیغات لشکر به من یک دوربین عکاسی و یک دوربین فیلمبرداری تحویل دادند و خودم هم یک دوربین داشتم در آنجا حجم زیادی عکس گرفتم که همه را تحویل لشکردادم، البته بعدها شنیدم که کارتون عکس‌ها و فیلم‌ها توی سنگر تبلیغات، براثر انفجار عراقی‌ها از بین رفته بود، اما تک توک عکس‌هایی دارم و در مجموع فکر می‌کنم دو هزار تایی عکس دارم که مطمئنا به شکلی مالکیت‌اش مال خودم هست.

***جالب‌ترین عکسی که گرفتی کدام است؟**

همان عکس معروف ۳۲ شهیدی است که اواخر سال ۶۵ در خسروآباد و قبل از عملیات کربلای ۴ بچه‌ها را با اصرار زیاد جمع کرده و این عکس را گرفتم که نیمی از آنها بعدا شهید شدند و این عکس عکسی ماندگار و یادگاری شد.

***وقتی توی آلبوم سوم رسید به عکس چهره پسرش، تا عکس را دید افتاد روی عکس و شروع کرد به بوسه زدن به عکس، صحنه عجیبی بود، بعد از اینکه حسابی عکس بچه‌اش را نگاه کرد مرا در آغوش گرفت و چندین بوسه بر صورت من زد و حسابی تشکر کرد. آن روز من واقعا عشق کردم و باور کنید که خستگی من تا مدت‌ها از تنم درآمد**

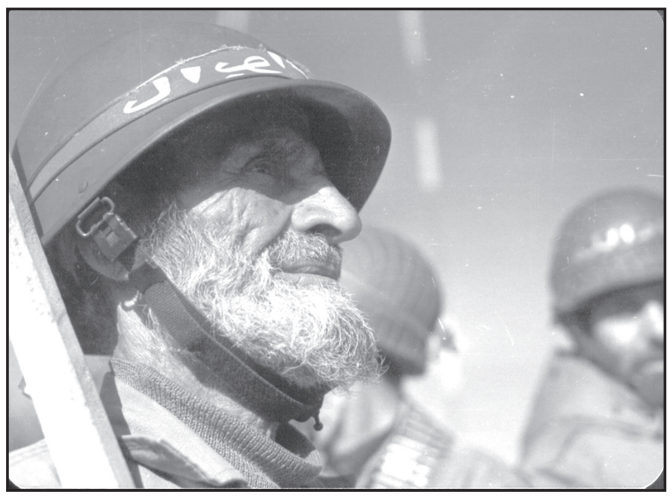

یکی از اتفاقات جالب در عکاسی‌ام این بود که جعفر غفاری یک روز آمد و به من گفت: از من عکس بگیر، حالت خاصی داشت، چهره‌اش برافروخته شده بود، یک عکس از او گرفتم، به حالت مظلومانه‌ای گفت: فقط یک عکس، چند تا عکس دیگر هم بگیر، گفتم: یک عکس که کافی است، می‌خواهی چکار کنی؟

گفت: می‌خواهم چند تا عکس داشته باشم که خانواده‌ام بعد از شهادتم، نگران عکس نباشند و برای مراسم‌های مختلف استفاده کنند، من هم چند تای دیگه عکس گرفتم و اتفاقا همان عکس‌ها را هم توی مراسم تشییع و مجالس ترحیمش استفاده کردند.

***عکاسی را چگونه فرا گرفتید و با چه دوربینی؟**

به صورت تجربی و با مطالعه کتابی که هنوز هم آن را دارم، یادم هست آن روزها با زیر فشار گذاشتن خانواده، برایم یک دوربین مامیای یازده هزار تومانی خریدند.

***جبهه که رفتی دانش‌آموز بودی، درس را چگونه ادامه دادی؟**

من دانش‌آموز هنرستان شهید چمران بودم که دیپلمم را با معدل یازده و خورده‌ای گرفتم، البته ۳ تا از درسها را نمره تک داشتم که به زور تک ماده و جفت ماده و تبصره خلاصه دیپلمام را در سال ۶۲ گرفتم و بعدش دیگر بی‌خیال درس شدم.

وقتی جنگ تمام شد بحث دانشگاه یک خورده جدی شد و من که اصلا فکر نمی‌کردم در دانشگاه قبول شوم، امتحان دادم و در دانشگاه شریف پذیرفته شدم. ولی تازه اول مصیبت من بود چرا که سر کلاسی نشسته بودم که نخبه‌های کشور در آن کلاس حضور داشتند و رقابت ما با اینها بزرگترین فشار زندگی‌ام بود.

آن روزها برای اینکه در دانشگاه کم نیاورم، حسابی چسبیدم به درس و دانشگاه، یادم هست گاهی ۳ روز نهار نداشتم بخورم ولی سخت مشغول درس بودم و سرانجام هم توانستم در رقابت با سایرین سربلند شده و لیسانس‌ام را بگیرم.

من توی این مدت حسابی علاقمند به درس شده بودم به طوری که برای فوق لیسانس هم شرکت کرده و مدرک فوق لیسانس الکترونیک را نیز دریافت کردم.

***وقتی عکس‌هایتان را تماشا می‌کنید، دلتان برای شهدا و آن روزها تنگ نمی‌شود؟**

من در اصل دلم برای خودم تنگ می‌شود، آن‌هایی که شهید شدند که به خوب جایی رسیدند ولی ما کجای کار هستیم؟ امروز فاصله زیادی بین حال امروز و آن روزهایمان افتاده است. من آن زمان تقریبا بدون اشتباه بودم، برای مثال هیچ وقت بدون وضو نبودم، حتی در سخت‌ترین شرایط، در صورتی که امروز یک جورایی آن عادت‌ها را رها کرده‌ایم.

فقدان سند

اینجانب حانیه مهری مالک خودرو سواری پژو پارس مدل ۸۳ به شماره شهربانی ۲۹۱ ق ۵۵ - ایران ۳۵ همچنین شماره شاسی ۸۳۸۲۷۱۶۹ و شماره موتور ۱۲۶۸۲۰۰۳۳۳۳ بعلت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ده روز به دفتر حقوقی شرکت ایران خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران کرج شهرک پیکان شهر ساختمان سمند طبقه ۱ مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. (بناب)

شماره های تماس جهت درج آگهی در روزنامه جمهوری اسلامی:
۷۷۶۴۴۴۱۰-۷۷۶۴۴۴۱۱
نمابر: ۷۷۶۴۴۴۱۲

فقدان سند

اینجانب سنا خانی مالک خودرو سواری پژو پارس مدل ۸۴ به شماره شهربانی ۳۲۲ ص ۸۶ - ایران ۲۷ همچنین شماره شاسی ۸۳۸۲۰۲۳۶ و شماره موتور ۱۲۶۸۳۰۰۳۱۶۴ بعلت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ده روز به دفتر حقوقی شرکت ایران خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران کرج شهرک پیکان شهر ساختمان سمند طبقه ۱ مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. (بناب)

آگهی فقدان سند مالکیت

حسب درخواست وارده شماره ۲۵۴...۰۰۱۴۰۱- ۱۴۰۱/۰۸/۲۵ آقای سیدجمال حسینی فرزند میرجلیل به شماره شناسنامه ۶۱۴ صادره از مشکین‌شهر به کد ملی ۱۶۷۲۴۴۶۳۸۴ منضم به دو برگ استشهادیه تایید شده در دفترخانه ۴۵ مشگین‌شهر مبنی بر اینکه سند مالکیت ششدانگ یکباب خانه تحت پلاک ۳۰۱۶ فرعی از ۳۷ اصلی بخش ۱۳ اردبیل به مساحت ۱۵۳ مترمربع به شماره مسلسل ۸۵۰۰۱۸ الف ۹۰، با ثبت در دفتر املاک ۱۱ صفحه ۱۶۶ ذیل ۱۹۲۴ بنام سیدجمال حسینی صادر و تسلیم گردیده بوده و بعلت نامعلومی مفقود شده است؛ به موجب تبصره یک ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت مراتب جهت اطلاع عموم در یک نوبت آگهی می‌گردد تا هرکس مدعی انجام معامله یا وجود سند نزد خود باشد بتواند ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض خود را به این اداره تسلیم دارد در غیر این‌صورت پس از سپری شدن مهلت قانونی و عدم واخواهی سند مالکیت المثنی صادر خواهد شد. تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶
مسعود تقی‌زاده ـ رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان مشگین‌شهر

آگهی دعوت از مجاورین پلاک ۲۸ فرعی از ۵ فرعی از ۲۴۵۲ اصلی بخش یک شهر کاشمر

بدینوسیله به مالکین پلاکهای ۵ فرعی از ۲۴۵۲ اصلی و ۱۵ فرعی و ۱۶ فرعی از ۲۴۵۲ اصلی و ۱۷ فرعی از ۲۴۵۲ اصلی و ۲ فرعی از ۲۴۵۲ اصلی بخش یک شهر کاشمر ابلاغ می گردد با توجه به اینکه وقت تعیین متراژ و مساحت پلاک ۲۸ فرعی از ۵ فرعی از ۲۴۵۲ اصلی بخش یک شهر کاشمر مورد خانم آقای مبارکه کاویانی که در مجاورت ملک شمامی باشد درروز ۴ شنبه مورخه ۱۴۰۱/۰۹/۰۹ ساعت ۱۰ صبح تعیین گردیده و در محل انجام خواهد شد چنانچه در مورد حدود و حقوق ارتفاقی ملک مزبور حقی برای خود قائل هستید و یا اختلافی با مجاور مزبور دارید می توانید در روز و ساعت مقرر در محل وقوع ملک واقع در کاشمر خیابان امام خمینی ۴ حاضر گردیده و برابر کد ۹۱۴ مجموعه بخشنامه های ثبتی مطالب خود را اظهار دارید. بدیهی است در صورت عدم حضور، عملیات ثبتی برابر مقررات ادامه می یابد. م_الف ۱۹۱
احمد جهانگیر_ رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

**آگهی فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله‌ای شرکت میناکان به شماره ۱۴۰۱/۰۶/ه‍‍‍